



۲۰۱۶/۱۰/۰۵

عارف عباسی

## مکتبی بر نوشته محترم آقای احسان لمر صاحب!

به ارتباط مضمون مؤرخ ۲۸ سپتمبر شما «\*» در سایت افغان جرمن آنلاین:

چون قلم همیشه در اسارت اندیشه بوده حاضر به خدمت است، ولی در عین حال آزادی ها را هم حدودی است که برای فهم آن دانایی اندر کار می باشد. انتخاب عنوان «آنکه حقیقت را نمیداند نادان است، اما آنکه حقیقت را میداند و انکار میکند تبهکار است»، این که مرا در کدام صف شامل می سازید، نادان و یا تبهکار، البته مختارید، ولی این خود مظهر جلالت رعایت احترام شما بحیث یک شخص دانا به عقاید و نظر دیگران است؛ اما این مقوله شما جداً مستلزم بحث و مذاقه است:

اول تعریف شما از حقیقت چیست؟ آیا شما صرف باور خود و عقاید کسانی را که مورد اعتماد شما استند حقیقت می دانید و بس؟ چون بحث بر محور رویداد های تاریخ می چرخد، به نظر من آن چه که اتفاق افتاده و با رویت اسناد مؤثق به اثبات رسیده باشد، واقعیت یا «حقیقت است»، مثلاً شهادت امیر حبیب الله خان که یک حقیقت تاریخی است و عواقبی را بدنبال داشت، ولی اعتبار بخشیدن به تفصیلات گوناگون در چگونگی قتل و شناسایی دست اندر کاران آن، بنابر تنوع نظریات و دیدخل بودن بسی عوامل از حیطة حقیقت بیرون می جهد، در حالی که بدون خواندن این اوراق هم همه گان حقیقت سچه را می دانند.

راه یافتن به کنه حقایق در لای فرصت طلبی ها، ضعف شخصیت و پله بینی های بعضی و در هر قالبی گنجین شان، خصومت ها، عقده ها، رنج کشته شدن اقوام و اقارب را کشیدن، از مقام قدرت افتیدن، کار سهل نه بوده و تشخیص حقیقت را از غیر حقیقت به تنگنای شک و تردید می کشاند و البته که منزه ترین و منقی ترین شخص از این گرویدگی ها فارغ بوده نمی تواند و آن چه حقیقت باشد، در لای چنین علائق ناپدید می گردد و هر جمعیتی حقایق را بگونه متفاوت می بیند.

در طول تاریخ آوانی که بشر در مغاره ها می زیست و جز سوت و چوته چیزی نداشت و از علم و کتاب نوشت و خوان اثری نبود تعقل و کنجکاوای او را در معرفت با محیط و ماحولش یاری رسانده و درب مراحل نوین را با پدیده های متفاوتی به رویش می گشود که تا حال این غریزه با بهره مند بودن از فیض علم و دانش بشر را در قضاوت نیک از بد و حق از ناحق مدد می رساند، ولو که احوال اختناق و استبداد مجال تبارز را برایش ندهد و تحریفات عمدی به روی حقایق پرده بکشاند.

گاهی اتفاق می افتد که عده ای شاید از یک حقیقت، نظر به دلائل مختلفه اطلاع نداشته باشند، که در چنین احوالی اطلاق کلمه نادان برایشان غیر منصفانه، نا صواب و غیر مؤجه خواهد بود که بی خبری و نا آگاهی مطلب را بهتر افاده می کند.

حالا در قضاوت حقیقت بودن و حقیقت نبودن یک موضوع تاریخی انجمن عالی تحقیقی فقهای تاریخ ضرورت است و نه اظهار نظر شما و من و امثال ما و شما، شاید شخصی حقیقت را کتمان نکند ولی حقیقت به باور شما را از زاویه و بعدی دیگری بنگرد، بهر حال استعمال کلمه «تبهکار» در چنین حالتی خیلی خشن، ناموزون و نا مناسب است. تبهکار کسی است که چون چنگیز، هلاکو، تیمور لنگ و حبیب الله سقاء زاده، تباهی برای جهان بشریت بیافریند. تباہ کردن یک جرم و جنایتی است که عموماً علیه بشریت به سویه خانوار، قصبه، شهر، مملکت و یا قاره ها صورت می گیرد، ولی آن که حقیقت را طوری دیگری دید و یا احیاناً آن را عمداً کتمان کرد مثلاً شاهد عینی یک جنایت بود ولی عجالاً از شهادت اباہ ورزید، او از لحاظ قانون شریک جرم بوده مستوجب سزای لازم است ولی البته که در صف تبهکار قرار نمی گیرد. اگر جناب شما در انتخاب این کلمه دقت لازم به خرچ داده علی البدل مناسب تری بکار می بردید، برای قضاوت خوانندگان البته که بهتر می بود.

مقدم از همه باید گفت که در آرشیف سایت افغان جرمن آنلاین نوشته ای از من وجود ندارد که در آن تعرضی بر مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی شده باشد، و پسر شان جوابی به من نوشته باشند، و اما مدت ها پیش آقای عبدالرازق عبدالرحیم زی پسر مرحومی در فیس بوک فوتوی مرحومه شهیده میرمن زینب داوود(خانم شهید محمد داوود) را نشر و تبصره های بی نهایت ننگین، سخیف، خلاف تمام ارزش های فرهنگی و اخلاقی افغانی و ناموس داری در مورد این خانم نموده بود که واقعاً درد آور و شرم برانگیز بود. من در جواب در فیس بوک ضمن تقبیح این عمل منافی اخلاق و کرامت انسان به یک زن که به رضای حق پیوسته برایش پیشنهاد کردم که این طریق سالم و اخلاقی داد خواهی نیست.

جناب عبدالرازق بی نهایت برافروخته و عصبانی شده فحش و ناسزایی که در خورجین داشتند به سویه کوچه و بازار نثار من و خانواده ام کرد، که به زودی از فیس بوک بنابر تخطی از موازین اخلاقی حذف گردید. اگر شخصیت محترم و دانشمندی در موقف شما چنین نوشته را تائید می فرماید و آن را به رخ من می کشد، با عرض معذرت در مورد دانش و نحوه قضاوت شما برایم شک و تردید ایجاد شده از احترامی که تا حال به جناب شما داشتم به مراتب کاسته می شود. در حالی که مضامین و تبصره هایم در این سایت مبین واقعیت های تلخ افول مرحوم عبدالملک خان است.

واقعیت گویی و واقعیت نویسی کدام فورمول و تعریف مشخص ندارد و نظر به شرائط و احوال فرق می کند. اگر خانه ای را در حال سوختن می بینید می نویسید که خانه ای در چنین محل آتش گرفت این یک واقعیت است. ولی اگر بحیث رهگذر عوامل این آتش سوزی را از لای پرس و پال بنویسید توضیحات شما با همسایگان و صاحب خانه شاید متفاوت باشد و کاملاً واقعیت نباشد.

واقعیت ها نظر به طرز دید، علائق و سلائق و مواقف اشخاص فرق نموده مخصوصاً در تحلیل موارد تاریخی قضاوت ها در فقدان اسناد، انفسی است و هرگز فارغ از احساسات خوش بینانه و یا عقده و بدبینی بوده نمی تواند و قضاوت ها در هر موردی نسبی هم است تا مطلق؛ مثلاً گفته می شود که زمام داری به کسی نامه نوشت، در عدم آگاهی بر محتویات نامه گفته ها بهر نحوی که باشد تخیل، حدس و گمان است و هر که نظر به روابط و علاقمندی خود به فرستنده و گیرنده نامه قضاوت خاص خود را دارد.

تا حال در جمع نخبگان و صاحب نظران چنین توافقی صورت نگرفته که یک شخص معین (که شما باشید) بحیث فقیه مرجع معتبر تصدیق واقعیت از غیر واقعیت است. شما نظر خود را دارید و دیگران عقیده خود را که باید واجب الاحترام باشد.

سؤال مطرح می گردد که جمعیت مشروطه خواهان، ترقی خواهان و نهضت طلبان و هوا خواهان اعلیحضرت امان الله خان در نه ماه حکمروایی حبیب الله کلکانی کجا بودند؟ آیا کدام فعالیت مستند رهایی طلبی مخفی و یا علنی توسط شان ضد نظام سقوی صورت گرفته است؟ آیا تعدادی هم علنی همکاری نه نمودند و دیگرانی بیعت نکردند؟ و جمعیتی در خارج و داخل کنج عزلت نه گزیدند؟ قاندين اعظم جبهات قیام های ملی علیه انگلیس چرا در برابر حبیب الله کلکانی، نوکر انگلیس، قیام نکردند؟ اگر صورت گرفته به روی کدام اسناد؟ چگونه بعد از سقوط حکومت سقوی همه دوباره به صحنه آمدند؟ آیا هدف همکاری برای اعمار مجدد مملکت بعد از این نه ماه فلاکت بار بود و یا تخریب نظامی که نو به پا می ایستاد؟ آیا سند قوی تاریخی وجود دارد که امان الله خان را واقعاً عزم و اراده بازگشت به وطن بود؟ یا منتظر بود سلطنت نادر شاهی سقوط داده شود و از ایشان دعوت برای زعامت مجدد مملکت بعمل آید.

نمی دانم شما رقم ۲۵۰۰ محبوس سیاسی آن دوران را از کدام منبع مؤثق دستیاب نموده اید؟ میدانیم که در ابتداء محبوسین سیاسی در محبس سرای موتی در سراجی توقیف بودند که گنجایش بیش از دوصد نفر را نداشت و محبس دهمزنگ (قلعه جدید) هم به هیچ وجه گنجایش ۲۵۰۰ زندانی را نمی توانست داشته باشد.

در مورد اینکه آیا حقیقتاً بعد از برقراری حالت استقرار در افغانستان و شکست حبیب الله کلکانی، دود مان بر سر اقتدار، بر منسوبین اعلیحضرت امان الله خان مهربان نبوده و آنها را به عزلت سوق دادند، فهرستی از فعالیت های اجتماعی آنان برای خوانندگان محترم، تهیه نموده و روشنی ای بر احوال اجتماعی فامیل های مربوطه می اندازیم. از آنجمله از خانواده های سراج و طرزی، بعضی شخصیت های منسوبین امان الله خان و ملکه ثریا را با وظایف شان در دوران سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خدمت تقدیم می نمایم:

#### ۱ - خانواده طرزی:

- غلام یحی طرزی - معین وزارت خارجه، وزیر صحیه و سفیر افغانستان در فرانسه، عراق، اتحاد شوروی، ترکیه و چکوسلواکیا.
- جنرال ذکریا طرزی - یاور پادشاه و قومندان فرقه غزنی.

- جلال الدین طرزی - جنرال قنصل افغانی در بمبئی (مومبای)، نائب سفیر در تهران و رئیس تشریفات وزارت خارجه.
- صلاح الدین طرزی - معاون د افغانستان بانک، رئیس کمپنی تجارتی افغانی در نیویارک، شارژ دی افیر نمایندگی سیاسی افغانستان در لبنان و رئیس دفتر تقاعد.
- حبیب الله زمان طرزی - معین وزارت خارجه، سفیر در چین و جاپان.
- عبدالوهاب طرزی - رئیس گرځندوی.
- حمیدالله طرزی - در مأموریت های مختلف در وزارت تجارت و معین وزارت مالیه (در اواخر)

## ۲ - خانواده سراج:

- جنرال اسدالله سراج - قوماندان قوای مرکز، وزیر داخله و سفیر افغانستان در ترکیه، فرانسه و ایران.
- حمیدالله عنایت سراج - وزیر معارف، سفیر افغانستان در هندوستان و انگلستان.
- جنرال نذیر کبیر سراج - رئیس لوازمات اردو.
- جنرال عبد الکریم سراج - رئیس اردو و والی قندز
- جنرال عبدالواحد سراج - رئیس امور تخنیک و وزارت دفاع.
- عبدالغفور سراج - رئیس اتاق تجارت و مأمور بلند رتبه وزارت تجارت.

## ۳ - طبقه انان هر دو خانواده:

- زینب عنایت سراج - اولین رئیس د میرمنی تولنه.
- داکتر محبوب رفیق سراج - استاد پوهنتون و رئیس دفتر وزیر خارجه (در عهد جمهوریت).
- فاطمه عبدالله طرزی - استاد پوهنتون.
- گلالی کبیر سراج - مأمور بلند مقام شرکت هوایی آریانا.
- لطیفه عنایت سراج - کبیر سراج - استاد در لیسه های کابل و گوینده و نطق رادیو افغانستان.
- علاوه خانواده ضیایی و ناصر ضیاء در مقامات عالی دولتی و سفارت خانه ها ایفای وظیفه نمودند.
- دیده می شود که در برابر خاندان و منسوبین اعلیحضرت امان الله خان کدام عداوتی هرگز صورت نگرفته و اما در باره کسانی که با سوء استفاده از نام امان الله خان علیه سلطنت نادر شاهی فعالیت می کردند، روز عهد می بستند و شب می شکستند، اقدامات صورت گرفته که تا چه حد محاکمه ها عادلانه بوده و متهمین حق دفاع از خود داشته اند جواب را در مشخصات یک رژیم مطلقه و شرائط متداول آن روزگار می توان یافت.
- تعبیر سوء نگردد که من هیچ نوع ظلم، استبداد و اختناق را توجیه نمی کنم و مخصوصاً زندانی ساختن اطفال معصوم مخالفین را ظالمانه ترین عمل می شمارم، چنانچه به پیروی از این شیوه فرزندان مرحوم عبدالرحیم زی از مکتب اخراج گردیدند.
- اما در همان شرائط در منطقه، دراروپای متمدن و شوروی با مخالفین نظام های بر سر اقتدار چه رویه می شد. اعلیحضرت امان الله خان با مخالفین حتی کاکای خود چه کرد. از جانب دیگر وقتی کسی در شرائط غیر دموکراتیک با نظام بر سر اقتدار مخالفت مسلحانه و یا مسالمت آمیز می نماید آماده پذیرفتن هر نوع قربانی است. شما فهرست منابع و مأخذ مختلف را بر قطار ساخته اید، در واقعیت پنداشتن هر یک و اعتبار بخشیدن به آن ها دیدگاه ها و نظریات متفاوت است به آن چه شما اعتبار قائلید شاید دیگران نظر متفاوت داشته باشند که حق مشروع و مسلم شان است و اعتباری که شما به تاریخ مرحوم غبار دارید شاید بسیاری نداشته باشد، ولی شما حق محاکمه و مؤاخذه کسی را به خاطر هم نظر نبودن با شما ندارید و نه حق تحمیل باور های خود را بر دیگران. بگذارید دیگران مجال نفس کشیدن داشته باشند و سیر زمان و تجسس ها، جوییدن ها و پالیدن ها حقایق بیشتر را روی آب بیاورد.
- بیائید رسم نیکو و خجسته تحمل پذیری راستین و عالمانه را پیشه نموده قلم را شمشیر استبداد نساژیم.
- جوانی متعلم صنف دوازدهم مکتب نادریه که در زمان جمهوریت محمد داوود خان شامل حزب دموکراتیک خلق شده بود، روزی گفت سازمان به من دستور داده که تاریخ غبار را بخوانم، پس اینهم نظری است. آیا مرحوم غبار در اوائل از بنیان گزاران و مؤسسين حزب د. خ. ا. نبود و بعداً اختلافاتی در بین ظهور کرد.
- اگر بر معلومات تان تجدید نظر کنید، غبار مدت ها قبل از محمودی از زندان ولایت آزاد شد.
- در خاتمه من به نظریات شما احترام دارم و لو که باهم در بعضی موارد اختلاف نظر داشته باشیم و بحیث یک نویسنده چیره دست بسی تحلیل های شما برایم آموزنده و دل پذیر بوده است.
- با عرض حرمت،

پایان

«\*» - معاذیر صحتی باعث تأخیر در این نوشته گردید.